

The “Future in Past” Verbs in the Persian Language

Vol. 16, No. 4, Tome 88
pp. 369-397
September & October
2025

Seyed Hassan Nurmohammadi Atashghah^{*1} , Esmat Khoeini², & Nasergholi Sarli³ 

Abstract

After examining the issue of tense in Persian verbs, this article's authors review the function of what they term 'definite verbs' and 'modal verbs,' demonstrating that the number of 'definite verbs' in Persian is greater than typically acknowledged in grammar books. By presenting a critique of existing grammatical statements, they reject the traditional distinction between these two verb types, asserting their functional similarities and demonstrating that modal and 'definite verbs' operate identically. Subsequently, by introducing the verb 'khāstan' (to want/will) as a 'definite verb' (rather than a modal verb) in constructions like 'khāst boravad' (wanted to go), they propose the existence of the 'future in the past' tense in Persian, drawing comparisons with its English equivalent. The authors argue that the 'future in the past' tense is a legitimate tense in Persian, capable of forming new compound tenses when combined with other verb forms.

Keywords: Grammar, verb, auxiliary verb, modal verb, The time “future in past”

1. PhD student in Persian Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran,
Email: azafnac@gmail.com; ORCID: <https://orcid.org/0009-0004-0272-7243>
2. Faculty member in Persian Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran.
3. Faculty member in Persian Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran;
ORCID: <https://orcid.org/0000-0003-1980-604X>

Received: 8 July 2022
Received in revised form: 8 October 2022
Accepted: 23 October 2022

1. Introduction

The verb is one of the parts of speech in Persian, distinguished by features such as denoting action, expressing person, and conveying tense. "The presence of tense" is a defining characteristic that sets verbs apart from other word classes. As is known, authors of grammar books classify Persian verb tenses into three main categories:

1. Present
2. Past
3. Future

Each of these is further divided into subtypes, though there is disagreement among grammarians about the exact number and variations. Most cite 3 structures for the present tense, 9 for the past, and 1 for the future. Here, "structure" refers to the subcategories under each primary tense.

In this paper, we aim to examine the role of auxiliary and quasi-auxiliary verbs in Persian, identifying and proving the existence of the "future-in-the-past" tense (and its derivatives) in constructions like "*khāst boravad*" (خواست) and "*mikhāste boravad*" (می‌خواست). To achieve this, we must analyze the tense-marking elements in Persian verbs.

Grammarians recognize two tense-marking components:

1. Morphological markers (e.g., "*mi-*" [می], "*be-*" [ب])
2. Auxiliary verbs (e.g., "*bud*" [بود], "*ast*" [است])

These appear in verbs

like "*mikhoram*" (می‌خورم), "*bokhoram*" (بخورم), "*khorde budam*" (خورده بودم), and "*khorde ast*" (خورده است). To lay the groundwork, we first examine auxiliary verbs—their number and function in Persian—and then analyze quasi-auxiliary (or "modal") verbs, which share functional similarities. By demonstrating their parallel roles in tense formation, we approach our goal.

2. Literature Review

No existing grammatical works or articles discuss the "future-in-the-past" tense explicitly. Only Mohammad-Javad Mashkoor's *Dasturnāmeḥ* briefly alludes to it.

While earlier Persian grammars (e.g., *Panj Ostād*, Homayounfarrokh) omit the "continuous past" (*māzi mostamar*) and "continuous present" (*mozāre' mostamar*), later works (Anvari-Givi, Vahidian-Kamyar, Farshidvard, etc.) include them, marking "*dāsh*t" (داشت) as an auxiliary for these tenses.

Verbs like "*khāstan*" (خواستن) and "*tavānestan*" (توانستن) are termed modal verbs, double auxiliaries, or quasi-auxiliaries (Momeni, 2015, p. 82). Notably, this study operates independently of linguistic theories, focusing solely on proving the "future-in-the-past" in Persian.

3. Auxiliary Verbs

Auxiliary verbs accompany main verbs, enabling their conjugation across various tenses and moods, and facilitating the formation of passive constructions.

4. Modal Verbs

Most grammarians typically limit the number of auxiliary verbs to 5–6, yet they implicitly acknowledge other verbs that, while unable to function as main verbs (as they obligatorily require another verb), are not formally classified as auxiliaries. These are often labeled differently, such as "modal verbs."

5. Function of Auxiliaries and Quasi-Auxiliaries

Some grammarians claim auxiliaries lose their meaning when paired with main verbs. However, closer analysis reveals they retain and augment the

main verb's meaning. For example:

- "*dāshtam miāmadam*" (داشتن می‌آدم): Both the auxiliary (*dāshtam*) and main verb (*miāmadam*) conjugate.
- "*rafte budam*" (رفته بودم): Only the auxiliary (*budam*) conjugates.

6. Modal Verbs vs. Auxiliaries

Recent grammars recognize "*dāshtan*" (داشتن) as an auxiliary in constructions like "*dāram miāyam*" (دارم می‌آیم). Unlike traditional auxiliaries, both verbs in these structures conjugate.

7. The Verb "*Khāstan*" (خواستن)

As an auxiliary, "*khāstan*" generates nuanced tenses and meanings, distinct from established classifications. Investigating this opens new avenues for understanding Persian verb structures.

8. Conclusion

This study questions whether traditional Persian grammars fully capture the tenses used by native speakers. The "future-in-the-past" (e.g., "*khāstam boravam*" خواستم بروم) is one such overlooked tense. Key findings:

1. Persian auxiliaries extend beyond "*budan, shodan, khāstan, dāshtan*"; their syntactic behavior warrants deeper study.
2. Modal verbs (e.g., "*tavānestan*") share syntactic dependency with auxiliaries—they cannot stand alone.
3. Just as "*khāham raft*" (خواهم رفت) expresses future intent, "*khāstam boravam*" (خواستم بروم) reflects past intent, proving the "future-in-the-past" exists. Comparable structures in related languages (e.g., English) support this.

4. The "future-in-the-past" behaves like other Persian tenses syntactically (e.g., allowing separation between auxiliary and main verb).

5. It can form compound tenses (e.g., "*khāste ast boravad*" خواسته است (برود)).

Thus, Persian speakers employ tenses beyond those codified in grammars, necessitating revised frameworks.



دوماهنامه بین‌المللی

د ۱۵، ش ۶ (پیاپی ۸۱)، مهر و آبان ۱۴۰۴، صص ۳۶۹-۳۹۷

مقاله پژوهشی

<https://lrr.modares.ac.ir/article-14-62532-fa.html>

افعال آینده در گذشته در زبان فارسی

سیدحسن نورمحمدی آتشگاه^{۱*}، عصمت خوئینی^۲، ناصرقلی سارلی^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۲. عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۳. عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۷

چکیده

نویسندگان مقاله حاضر پس از بررسی مسئله زمان در افعال فارسی، به بازنگری کارکرد افعال معین و افعال وجهی می‌پردازند و نشان می‌دهند که تعداد افعال معین در زبان فارسی بیشتر از آن چیزی است که در کتب دستور آمده است. بنابراین با طرح و نقد اقوال نویسندگان دستور زبان در این باره، تمایز این دو نوع فعل را رد و شباهت‌های آن‌ها را در زبان بیان می‌کنند و نشان می‌دهند که افعال وجهی و معین کارکرد همسانی دارند؛ سپس با معرفی فعل «خواست» به عنوان فعل معین (و نه فعل وجهی) در افعالی نظیر «خواست برو و می‌خواست برو و ...»، وجود زمان «آینده در گذشته» را در زبان فارسی مطرح می‌سازند و آن را با زمانی به همین نام در زبان انگلیسی مورد مقایسه قرار می‌دهند. نویسندگان اعتقاد دارند که زمان «آینده در گذشته» یکی از زمان‌های موجود در زبان فارسی است و در ترکیب با زمان‌های دیگر نیز می‌تواند زمان‌های جدیدی را در زیرمجموعه خود به وجود آورد.

واژه‌های کلیدی: دستور زبان، فعل، فعل معین، فعل وجهی، زمان آینده در گذشته.

۱. مقدمه

فعل یکی از اقسام کلمه در زبان فارسی است که با ویژگی‌هایی نظیر دلالت بر انجام عمل و داشتن مفهوم شخص و زمان از سایر انواع کلمه متمایز می‌شود؛ «وجود زمان یا زمان‌داری» یکی از ویژگی‌های متمایزکننده فعل از سایر اقسام کلمه است. چنان که می‌دانیم نویسندگان کتاب‌های دستور، زمان افعال فارسی را به سه دسته عمده ۱. حال، ۲. گذشته، ۳. آینده تقسیم و برای هریک از آن‌ها اقسامی را مطرح

می‌کنند، اما عموماً در بیان انواع مختلف و تعداد آن‌ها برای هریک از سه زمان یادشده، اختلاف نظر دارند؛ اغلب آن‌ها ۳ ساخت مختلف برای زمان حال و ۹ ساخت برای زمان ماضی و یک ساخت برای فعل آینده ذکر کرده‌اند. منظور از «ساخت» زمانی‌هایی است که زیرمجموعه هر یک از سه زمان اصلی قرار می‌گیرد. یکی از نکته‌های مهم در دستور زبان این است که آیا تعداد افعالی که در کتب دستور زبان ذیل هر یک از زمان‌ها ذکر شده است همه افعال موجود در زبان فارسی را شامل می‌شود یا افعالی در زبان فارسی وجود دارد که در کتب دستور مغفول مانده است. با دقت بر روی زمان افعالی که گویشوران زبان فارسی به کار می‌برند، چنین به نظر می‌رسد که زمان‌های افعال فارسی باید بیشتر از آن تعدادی باشد که در کتب دستور زبان آمده است. به طوری که برخی از نویسندگان دستور نیز متوجه این امر شده و زمان‌های بیشتری را در زیرمجموعه فعل ماضی مطرح کرده‌اند، مانند استاد فرشیدورد که برای زمان ماضی ۱۰ ساخت قائل شده است که نسبت به کتاب‌های رایج، یک ساخت بیشتر دارد یا فرشته مومنی که در دستور *تحلیلی* خود، علاوه بر ۹ زمان یادشده برای فعل ماضی، تعدادی ساخت دیگر نیز مطرح کرده است (مومنی، ۱۳۹۴، ص. ۶۸)؛ بدین ترتیب ضروری است که نویسندگان و محققان علم دستور در این زمینه تتبع بیشتری بکنند و زمان‌های بیشتری را که گویشوران فارسی برای بیان منظور خود به کار می‌برند، تشخیص دهند و معرفی کنند.

در نوشته حاضر ما نیز برآنیم تا با بررسی عملکرد افعال معین و شبه‌معین در زبان فارسی، وجود زمان «آینده در گذشته» و متفرعات آن را در افعالی نظیر «خواست برود» و «می‌خواسته برود» و... شناسایی و اثبات کنیم؛ برای رسیدن به این مقصود لازم است که عوامل زمان‌ساز را در افعال فارسی مورد بررسی قرار دهیم.

می‌دانیم که در تلقی دستوریان تکواژهای صرفی (نظیر «می» و «ب» و...) و افعال کمکی (نظیر «بود» و «است» و...) در افعالی مانند «می‌خورم»، «بخورم»، «خورده بودم» و «خورده است» به عنوان دو عامل زمان‌ساز فعل فارسی به حساب می‌آیند. برای پایه‌ریزی بحث نخست ضروری است که به بررسی افعال معین، تعداد و کارکرد آن‌ها در زبان فارسی بپردازیم؛ سپس به بررسی افعالی بپردازیم که از حیث کارکرد، شباهت زیادی به افعال معین دارند و در برخی کتب دستور به نام «افعال شبه‌معین» و در برخی دیگر به نام «افعال وجهی» خوانده شده‌اند، تا با اثبات عملکرد یکسان این دو دسته از افعال در ساخت زمان افعال بتوانیم به مقصود خود نزدیک شویم.

۲. پیشینه بحث

درباره وجود زمان «آینده در گذشته»^۱ در کتاب‌ها و مقالات دستوری بحثی وجود ندارد و می‌توان گفت که مقاله‌ای وجود ندارد که فعل آینده در گذشته را بررسی کرده باشد، اما از میان کتب دستور، تنها در کتاب *دستورنامه* محمدجواد مشکور اشاره مختصری وجود دارد. وی ضمن اشاره‌ای کوتاه به فعل خواستن، آن را سازنده فعل «گذشته آیندگی» خوانده و آن را از زمره افعال ماضی دانسته است. وی می‌نویسد: «این ماضی در جایی به کار می‌رود که به هنگام کاری که در آینده می‌بایستی رخ دهد کاری دیگر در گذشته اتفاق افتاده باشد، مانند: در آن سال که خواستی مرد من یک ماه پیش از مرگش او را دیدم» (مشکور، ۱۳۶۸، ص. ۸۸). وی این بحث را فقط در همان چند سطر مذکور خلاصه کرده و اضافه بر آن توضیحی نداده است. هرچند این کتاب در سال ۱۳۳۸ چاپ شده است، اما دستورنویسان پس از مشکور به این نکته توجه نکرده و در مطالعات خود وجود افعال «آینده در گذشته» را بررسی نکرده‌اند. برای روشن شدن موضوع می‌توان به افعال «ماضی مستمر» و «مضارع مستمر» اشاره کرد که در کتاب‌های پیشین دستور زبان فارسی مانند پنج استاد و همایونفرخ ذکر نشده‌اند، اما در کتب دستور متأخر مانند انوری - گیوی، وحیدیان کامیار، فرشیدورد و... افعال ماضی مستمر و مضارع مستمر را با فعل معین «داشت» به عنوان یکی از افعال ماضی یا مضارع برشمرده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که افعال معین منحصر به چند فعل مذکور در کتب دستور نبوده و می‌تواند بیشتر از آن چیزی باشد که در کتب و مقالات دستور آمده است.

افعال «خواستن» و «توانستن» در کتب دستور زبان فارسی تحت عنوان «افعال وجهی»، «افعال معین دوگانه» و «افعال شبه معین» خوانده شده است (مومنی، ۱۳۹۴، ص. ۸۲). از میان این دو فعل، صیغه مضارع «خواستن» به عنوان فعل کمکی در ساخت زمان آینده به کار می‌رود و کمکی بودن صیغه مضارع آن (خواهم و...) در ساخت زمان آینده مورد اتفاق همه دستورنویسان است، ولی صیغه ماضی آن (خواستم و...) در ساخت‌هایی نظیر:

- خواست برود
- می‌خواست برود
- می‌خواسته است برود

فعل کمکی به حساب نیامده و در بعضی از کتب دستور به همراه افعال دیگر، ذیل عنوان افعال وجهی

مطرح و بررسی شده است؛ هرچند تعدادی از دستورنویسان چون همایونفرخ (۱۳۶۴، ص ۶۶۹)، ارژنگ - صادقی (۱۳۵۸، ص ۱۱۹) و یوسفی (۱۳۷۹، ص ۸۱) کارکرد این افعال را شبیه به افعال معین دانسته‌اند و با اندکی احتیاط آن‌ها را فعل «معین دوگانه یا شبه‌معین» خوانده‌اند، اما هیچ یک از نویسندگان مذکور در نوشته‌های خود به این نکته اشاره نکرده‌اند که افعال شبه معین که کارکردی مانند افعال معین دارند در هم‌نشینی با افعال اصلی چه نوع فعلی از نظر زمان یا وجه می‌سازند، در حالی که فعل‌های معین در ترکیب با افعال اصلی، فعل‌های تازه‌ای می‌سازند. بنابراین آوردن مجموعه این فعل‌ها ذیل افعال وجهی یا شبه‌معین نشان می‌دهد که دستورنویسان به این افعال توجه کرده‌اند، ولی به‌صورت کامل بررسی نشده است و مشخص نشده که فعل‌های مذکور چه نوع فعلی را در زبان می‌سازند.

گفتنی است که نوشته حاضر در قالب هیچ یک از نظریه‌های زبان‌شناسی نبوده و به‌طور مستقل به بررسی زمان «آینده در گذشته» در زبان فارسی پرداخته است.

۳. فعل معین^۲

افعال معین افعالی هستند که همراه فعل‌های اصلی می‌آیند و به صرف آن‌ها در زمان‌ها و وجه‌های مختلف و ساخت مجهول کمک می‌کنند. «فعل معین، فعلی را گویند که افعال دیگر به کمک و معاونت آن صرف شود و آن چهار است: استن، بودن، شدن، خواستن» (قریب و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۱۵۶). این تعریف از قدیم‌ترین تعاریف است و نظیر آن را در اکثر دستورها می‌توان با اندک تغییری یافت، اما تعداد این افعال را در کتب مختلف متفاوت ذکر کرده‌اند که البته تعداد آن‌ها بیش از شش مورد نیست: خواستن (به‌صورت مضارع در ساخت فعل آینده)، شدن (در ساخت صورت مجهول افعال)، داشتن (هر دو صورت ماضی و مضارع آن در ساخت‌های ماضی و مضارع مستمر)، بودن (در افعال بعید)، استن (ام، ای، است، ایم، اید و اند در افعال نقلی)، باشیدن (در ساخت ماضی التزامی).

همایونفرخ نسبت به سایر دستوریان نگاهی متفاوت به افعال معین دارد؛ وی ابتدا فعل را به دو دسته فعل اصلی و معین و سپس افعال معین را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. افعال معین اصلی که بدون آن‌ها هیچ فعلی را نمی‌توان در زمان‌های مختلف صرف کرد و عبارت‌اند از: «خواستن (در جایی که برای زمان استقبال باشد)، بودن (به انضمام هستن و باشیدن) و شدن».
- ۲ - افعال معین دوگانه که افعال تأکیدی هم نامیده شده‌اند، افعالی هستند که هم خود و هم افعال

مدخول آن‌ها صرف می‌شود و آن‌ها عبارت‌اند از: «بایستن، شایستن، توانستن، خواستن».
۳ - افعال معین فرعی که مراد از آن، همان «همکرد» افعال مرکب در برخی کتب دستور زبان است (همایونفرخ، ۱۳۶۴، ص. ۴۶۹).

شاید این تقسیم‌بندی یکی از دقیق‌ترین تقسیم‌بندی‌های فعل معین در زبان فارسی باشد، زیرا برای اولین بار تمام افعالی که کارکردی کمکی دارند، چه افعالی که به صرف افعال دیگر در زمان‌ها و وجوه مختلف کمک می‌کنند و چه آن‌هایی که به ایجاد فعل مرکب و مفهوم جدید فعلی در زبان یاری می‌رسانند، از گروه افعال اصلی جدا شده و یک گروه مستقل به حساب آمده‌اند و از طرفی زمینه تلقی افعالی چون «می‌تواند برود، خواستم بیایم، می‌شود گفت و...» را به‌عنوان یک ساخت فعلی که از دو بخش فعل اصلی و کمکی تشکیل شده‌اند، فراهم کرده است.

صادقی - ارژنگ نیز به تبعیت از همایونفرخ افعال معین را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. افعال معین: «پارهای از افعال هستند که معنای اصلی خود را از دست داده و برای صرف بعضی از زمان‌ها و نمودهای دیگر به کار گرفته می‌شوند. این گونه افعال را افعال معین می‌نامند: رفته است، رفته بودم، رفته باشم، دارم می‌روم، پذیرفته شدم، خواهم رفت» (صادقی - ارژنگ، ۱۳۵۸، ص. ۲۱)
 ۲. افعال شبه‌معین: «افعالی از مصدرهای توانستن، بایستن، شایستن و یارستن گرفته شده‌اند، معمولاً قبل از فعل دیگری می‌آیند و نظر گوینده را درباره آن فعل بیان می‌دارند» (همان).
 ۳. افعال کمکی: «به افعالی گفته می‌شود که به کمک آن‌ها از «اسم» و «صفت» و جز آن، «فعل مرکب» ساخته می‌شود: قسم خوردن، خشم گرفتن، تکان خوردن، رونق گرفتن» (همان).
- سپس درباره افعال کمکی توضیح می‌دهد که معمولاً معنای خود را از دست می‌دهند و با کلمه‌ای که همراه آن‌ها آمده، روی هم فعلی تازه می‌سازند. ضمناً نویسندگان یادشده تعداد افعال معین را شش مورد دانسته‌اند.

در کتاب *دستور مفصل امروز* نویسنده ضمن تعریف فعل معین کارکردهای متفاوتی برای آن ذکر کرده است: «فعل معین آنست که معنی اصلی خود را از دست داده باشد و برای ساختن زمان مرکب و صرف کردن فعل دیگر و نشان دادن زمان، نمود، وجه و جهت آن به کار می‌رود. خواهم رفت (زمان)، رفته بودم (نمود)، رفته باشم (وجه و نمود) و دیده شد (جهت)» (فرشیدورد، ۱۳۸۴، ص. ۴۱۵ - ۴۱۶).
با توجه به تعاریف بالا می‌توان دانست که افعال معین از نظر رفتارهای نحوی و ساختی یکسان نیستند، بلکه با توجه به ویژگی‌های خاص خود تغییرات مختلفی در افعال مدخول به‌وجود می‌آورند؛ گاه در ساخت

زمان فعل و گاه در ایجاد نمود، وجه و جهت خاص افعال تأثیر می‌گذارند، اما گاه نیز ممکن است چند مفهوم را باهم به فعل بیفزایند. به‌طور کلی می‌توان افعال معین را از نظر کارکرد به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- افعال معین زمان‌ساز: ویژگی زمان در افعال ماضی و مضارع به «بن» فعل بستگی دارد؛ به طوری که زمان افعال با تغییر بن فعل، تغییر می‌کند؛ به عبارتی، برای ساخت افعال ماضی از بن ماضی و برای ساخت افعال مضارع از بن مضارع استفاده می‌شود؛ اما چنانکه می‌دانیم در ساخت فعل آینده، فعل اصلی دارای بن ماضی است و به‌نظر می‌رسد که فعل کمکی «خواه» به ساخت مفهوم آینده مدد می‌رساند. بنابراین بن مضارع از مصدر «خواستن» که در افعال آینده نقش فعل معین را دارد، بیانگر زمان آینده است. مثال:

خواهم آمد، خواهی آمد، خواهد آمد و... (خواهم آمدن و خواهی آمدن و...)

۲- افعال معین نمودساز: نمود یعنی آن‌که فعل با چه کیفیتی محقق شده است؛ آیا انجام فعل پایان پذیرفته یا در جریان است؟ افعال معین نمودساز معمولاً زمان فعل اصلی را تغییر نمی‌دهند بلکه نمود فعل را مشخص می‌کنند. این افعال عبارت‌اند از «بودن» و «داشتن» و صیغه‌های مضارع آن‌ها. فعل «بود» سازنده نمود کامل در فعل است؛ به عبارتی ترکیب فعل معین «بود» با افعال اصلی نمود کامل فعل در صیغه‌های بعید، ابعد و نقلی را نشان می‌دهد:

مهران دیروز به مدرسه رفته بود.

مهران دیروز به مدرسه رفته بوده است.

مهران دیروز به مدرسه رفته است.

فعل کمکی «داشتن» مفهوم استمرار را در ساخت‌های ماضی و مضارع مستمر به‌وجود می‌آورد؛ این فعل کمکی نمود استمرار را به افعال مدخول خود می‌افزاید:

مهران دارد به مدرسه می‌رود.

مهران داشت به مدرسه می‌رفت.

۳- افعال معین وجه‌ساز: این نوع از افعال معین در تعیین وجه فعل مؤثرند (یعنی نظر گوینده را نسبت به فعل مورد نظر ابراز می‌دارند) و مفاهیم وجهی چون التزام، خبر و امر را به افعال اصلی می‌افزایند؛ شاید مهران به مدرسه رفته باشد.

۴- افعال معین جهت‌ساز: فعل کمکی «شد» به ساخت افعال مجهول از فعل معلوم کمک می‌کند: غذا خورده شد.

۴. افعال وجهی^۳

غیر از دستورهایی که بحث‌های مفصل‌تری را دربارهٔ افعال معین مطرح کرده‌اند و ذکر برخی رفت، غالب دستورنویسان در بیان افعال معین به ذکر همان پنج - شش فعل معین بسنده کرده‌اند، اما شَمّ زبانی آنان موجب شده است تا در کنار آن، از افعال دیگری نام ببرند که این افعال نمی‌توانند اصلی باشند، زیرا همراه افعال دیگر به کار می‌روند و از طرفی آن‌ها را ذیل افعال معین نیاورده و عناوین دیگری بر آن‌ها نهاده‌اند؛ نام‌هایی مانند:

افعال معین دوگانه: این عنوانی است که همایونفرخ در کتاب *دستور جامع زبان فارسی* آن را وضع کرده و شامل افعال بایستن، شایستن، توانستن و خواستن است (ر.ک. همایونفرخ، ۱۳۶۴، ص. ۴۶۹). افعال مقاربه: در کتاب مشکور این نام برای افعالی چون خواست کرد، خواست شد، می‌خواست بکند، می‌خواست باشد، اطلاق شده است.

افعال وجهی: این عنوان در کتاب‌های دستوری نظیر *دستور تاریخی زبان فارسی* از خانلری (دستور زبان فارسی مشکوةالدینی، ۱۳۹۱)، (مشکوةالدینی، ۱۳۸۴) و طبیب‌زاده آمده است.

افعال شبه‌معین: صادقی - ارژنگ، یوسفی، گیوی - انوری و فرشیدورد این گونه افعال را افعال شبه‌معین نامیده‌اند.

افعال غیرشخصی: در برخی از کتاب‌های دستور مثل دستور حسینعلی یوسفی و دستور احمدی گیوی - انوری تعدادی از افعال وجهی را با نام افعال غیرشخصی خوانده‌اند. افعال مثل می‌توان گفت و می‌شود رفت که دارای شخص خاصی نیستند و در عین حال بر هریک از اشخاص شش گانه دلالت می‌کند.

در دستورهایی چون دستور انوری - گیوی، شریعت، وحیدیان کامیار، باطنی، میان افعال غیرشخصی و وجهی تفاوتی قائل نشده‌اند و همهٔ این افعال را ذیل عنوان افعال غیرشخصی آورده‌اند.

فعل ناقص: این عنوان را نوبهار، در کتاب خود آورده است.

با ذکر این مقدمه بهتر است به تعریف افعال وجهی^۴ بپردازیم تا به درستی معلوم شود که فعل وجهی به چه نوع فعلی اطلاق می‌شود.

مشکوةالدینی در تعریف افعال وجهی می‌نویسد: «به دسته‌ای از فعل‌های غیراصلی (غیرواژگانی) که

هم از لحاظ تجزیه صورت و هم از لحاظ معنی با فعل‌های معین متفاوتند فعل وجهی گفته می‌شود» (۱۳۸۲، ص. ۱۳۱) و مثال‌های زیر را برای افعال وجهی می‌آورد:

«باید رفت، باید می‌رفت، باید برویم، می‌شود خواند، می‌شود بخوانیم، می‌شد خواند، می‌شد بخوانیم، بشود گفت، بشود بمانیم، باید بشود بمانیم، باید بتوان دید، می‌توان گفت، می‌توانم بگویم، می‌توانستم بخوانم، توانستیم بایستیم، توانسته‌اند ببینند. به صورت‌های فعلی بالا، «صورت‌های چندفعلی» گفته می‌شود. چنان‌که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، از لحاظ ساخت واژه، فعل‌های وجهی به صورت ثابتی ظاهر می‌گردند، به استثنای فعل «توانستن» که علاوه بر صورت‌های فعلی ثابت «می‌توان» و «توان» به صورت‌های صرف‌شده نیز به کار می‌رود، مانند چند نمونه آخر» (مشکوٰۃ الدینی، ۱۳۸۲، ص. ۱۳۱).

گفتنی است که در کتب مختلف دستور به نوعی از ارائه تعریف برای افعال وجهی پرهیز شده است؛ چنان‌که در تعریف فوق نیز تنها به تفاوت فعل وجهی و معین اشاره شده و تعریف روشنی از آن به دست نداده، در اغلب کتب دستور نیز افعال وجهی تاحدودی بدون تعریف مانده است. از میان تعاریف مختلف شاید تعریف طیب‌زاده در این باره رساترین تعریف باشد. وی می‌نویسد: «افعال وجهی افعال بسیطی هستند که قبل از افعال دیگر به کار می‌روند و نظر گوینده را نسبت به فعلی که بعد از آن‌ها می‌آید نشان می‌دهند» (طیب‌زاده، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۹).

مشکوٰۃ الدینی در کتاب دیگرش این‌گونه افعال را به‌طور مفصل بررسی و سپس ویژگی‌های آن‌ها را به قرار زیر بیان کرده است:

- ۱- فعل وجهی همواره با فعل پایه به کار می‌رود و هیچ‌گاه به تنهایی در جمله‌های زبان به کار نمی‌رود.
- ۲- فعل وجهی در ابتدای جمله یا گروه فعلی به کار می‌رود؛ یعنی فقط پیش از فعل پایه کاربرد دارد.
- ۳- فعل‌های وجهی به صورت ثابت و غیرصرفی به کار می‌روند، غیر از فعل توانستن که صیغه‌های مختلف آن کاربرد وجهی دارند.
- ۴- فعل اصلی نیز در ساخت‌هایی که فعل وجهی دارند هم صرفی و هم غیرصرفی به کار می‌رود.
- ۵- از لحاظ نحوی فعل وجهی می‌تواند با صورت‌های بیشتر به کار رود.
- ۶- از لحاظ معنی، فعل‌های وجهی به مفاهیم خاصی اشاره می‌کنند مانند الزام داشتن، امکان داشتن، توانایی داشتن و غیره (مشکوٰۃ الدینی، ۱۳۹۱، ص. ۹۵ - ۹۸).

اما باید گفت بسیاری از این ویژگی‌ها که برای فعل وجهی ذکر شده است درباره فعل معین نیز صدق

می‌کند که در بررسی کارکرد فعل معین به این اشتراکات اشاره خواهد شد.

۵. کارکرد افعال معین و شبه‌معین

چنانکه دیدیم برخی از نویسندگان کتب دستور در تعریف فعل معین نوشته‌اند که این‌گونه افعال در همراهی با افعال اصلی معنای خود را از دست می‌دهند، اما با دقت بر کارکرد افعال معین در ساخت صیغه‌های مختلف افعال فارسی، به نظر می‌رسد. هیچ یک از افعال معین در ساخت صیغه‌های مختلف فعلی، مفهوم خود را از دست نمی‌دهند؛ و عموماً نه تنها مفهوم خود را از دست نمی‌دهند، بلکه مفهوم خود را به مفهوم افعال اصلی اضافه می‌کنند. به کارکرد هر یک از افعال معین به صورت جداگانه توجه کنید:

بود:

عملکرد معنایی فعل «بود» در ساخت ماضی بعید این گونه است که در اضافه شدن به بن ماضی (در ساخت صفت مفعولی)، آن را یک زمان عقب‌تر می‌برد؛ فعل کمکی «بود» در افعالی مانند «رفته بود» و «رفته بوده است» خود ساخت ماضی دارد که به صفت مفعولی فعل اصلی (بن ماضی + ه) افزوده شده و حاصل ترکیب، زمان ماضی بعید و ماضی ابعد است. فعل کمکی «بود» در هیچ یک از دو ساخت ماضی یادشده، معنی خود را از دست نداده است، بلکه معنای خود را به مفهوم فعل «رفته» افزوده و این فعل ماضی را دوباره ماضی کرده است. لذا حاصل ترکیب، فعلی است که زمانی گذشته‌تر از گذشته دارد و این در نتیجه ترکیب معنای «بود» با فعل اصلی است.

است:

فعل «است» مضارع اخباری از مصدر «بودن» است و در ساخت زمان ماضی نقلی کارکرد فعل معین دارد. هر گاه این فعل به عنوان فعل کمکی به فعل ماضی افزوده شود معنای آن را به سوی زمان حال سوق می‌دهد؛ به عبارت دیگر در افعالی مانند «رفته است» و «رفته بوده است»، فعل کمکی «است» در ترکیب با صفت مفعولی، آن را با زمان حال پیوند می‌دهد و زمان ماضی را به جانب زمان حال می‌رساند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

«او سال گذشته این خانه را ساخته است».

«او آن خانه را ساخته بوده است».

در مثال نخست فعل «ساخته است» از انجام عملی صحبت می‌کند که در گذشته اتفاق افتاده، و اثر آن در زمان حال نیز قابل مشاهده است و در جمله دوم فعل «ساخته بوده است» نیز مانند ماضی نقلی بر عملی

دلالت می‌کند که در گذشته روی داده و تا زمانی پس از آن باقی بوده است با این تفاوت که ممکن است اثر آن در زمان حال قابل مشاهده نباشد، ولی در گذشته‌ای پس از رخداد فعل، قابل مشاهده بوده است.
باشد:

معنای این فعل بر التزام دلالت دارد و وقتی به صفت مفعولی (فعل ماضی) افزوده می‌شود، معنای التزام را به آن اضافه می‌کند یعنی وجه التزامی را به فعل اصلی می‌افزاید. مثلاً در جمله «شاید او این خانه را ساخته باشد»، فعل معین «باشد» در این ساخت معنای التزام را به فعل ساخت (ساخته) که خود دارای وجه اخباری افزوده است و حاصل ترکیب فعلی است با وجه التزامی.
شد:

این فعل و دیگر صیغه‌های آن ذاتاً بر مجهول بودن دلالت می‌کند؛ یعنی حتی زمانی هم که فعل اسنادی است باز جمله‌ای می‌سازد که دلالت بر نوعی جهل از علت فاعلی یا سبب یا فاعل جمله دارد. مثلاً
- هوای اتاق سرد شد.
- او خوشحال شد.

در جملات بالا به نظر می‌رسد نهاد جمله پذیرنده اثر فعل است نه فاعل فعل. البته عدم فاعلیت نهاد در سایر افعال ربطی نیز دیده می‌شود، اما در فعل «شد» و هم‌معنایهایش صیرورتی هست که می‌تواند آن را نیازمند فاعل کند (هوای اتاق با کولر سرد شد). در این فعل نوعی ابهام در فاعل اصلی یا سبب رویداد وجود دارد که بر مجهول بودن بخشی از جمله دلالت می‌کند و اگر در ساخت افعال اصلی، معین واقع شود صورت معلوم فعل را به مجهول تبدیل می‌کند؛ یعنی براساس معنای نهفته در خود، نوعی تغییر در افعال اصلی ایجاد می‌کند.

با توجه به آنچه ذکر شد، به نظر می‌رسد که افعال معین در ساخت‌های یادشده معنای خود را از دست نداده‌اند، بلکه مطابق با معنایشان در افعال اصلی سبب ایجاد تغییر شده‌اند. حتی اگر فرض کنیم که معنای لغوی خود را از دست داده باشند، نمی‌توانیم منکر تأثیر آن‌ها بر کارکرد دستوری افعال شویم. باید توجه داشته باشیم که از ترکیب افعال معین و فعل اصلی ساخت جدیدی درست می‌شود که محصول فعل معین و فعل اصلی است، حال این ساخت می‌تواند یک ساخت زمانی باشد؛ یعنی معین آن یک فعل زمان‌ساز باشد مثل «خواهند» در ساخت «خواهند گفت» یا یک ساخت وجهی باشد مثل «باشند» در فعل «گفته باشند». اما همان طور که دیدیم گاه معنای نهفته در فعل معین بر مفهوم فعل اصلی در برخی ویژگی‌ها غلبه می‌کند، مانند غلبه مفهوم وجه التزام فعل معین بر فعل اصلی در ماضی التزامی. به

هر حال مفهوم زمان یا وجه موجود در فعل معین به فعل اصلی اضافه و یا با آن ترکیب می‌شود.

نکته قابل بحث دیگر، طرح مسئله «افعال شبه معین» در کتب دستور است؛ چنانکه می‌دانیم برخی از دستورنویسان افعال وجهی را از جمله افعال معین نمی‌شمارند و برای نامیدن آن‌ها اسامی‌ای از قبیل «افعال شبه معین» یا «افعال وجهی» را به کار برده‌اند و این امر نشانگر آن است که معتقد به جدایی این دو نوع از یکدیگرند و تنها دلیلی که به عنوان وجه تمایز افعال شبه معین از افعال معین ذکر کرده‌اند، این است که افعال شبه معین به تنهایی به کار نمی‌روند و از طرفی در همراهی با افعال اصلی، معنی خود را از دست نمی‌دهند (صادقی - ارژنگ، ۱۳۵۸، ص. ۲۱؛ ارژنگ، ۱۳۷۴، ص. ۱۱۹؛ فرشیدورد، ۱۳۸۴، ص. ۴۲۲).

به کاربرد دو دسته از افعال زیر توجه کنید:

(الف)

- او از من کتابی می‌خواست.
- حسین می‌خواهد کتابی بنویسد.
- دیروز هوا تاریک می‌شد که بخاری را روشن کردم.

(ب)

- او می‌خواست به دانشگاه برود.
- حسین می‌تواند ادامه تحصیل دهد.
- می‌شد هر روز ورزش کرد.

از نظر دستوریان فعل‌های «می‌خواست، می‌تواند و می‌شد» در گروه الف، افعال اصلی هستند و معنای مشخصی دارند، حال آن‌که در گروه (ب) همین افعال، فعل وجهی هستند، زیرا در هم‌نشینی با افعال اصلی از معنی اصلی خود تهی شده‌اند و با گروه (الف) تفاوت فاحشی دارند و از نظر کارکردهای نحوی نیز وجه افعال هم‌نشین خود را تغییر داده‌اند که البته این مسئله امری پذیرفته و منطقی است، اما مسئله بر سر تمایزی است که نویسندگان دستور میان افعال وجهی با افعال معین اصلی قائل شده‌اند. باید گفت که افعال وجهی در جملات زبان فارسی از نظر معنایی و نحوی رفتاری همانند افعال معین دارند؛ به‌طوری که در معنای کمکی خود هیچ‌گاه بی همراهی افعال اصلی به کار نمی‌روند؛ به‌علاوه هرگاه به همراهی افعال اصلی به کار روند، مانند افعال معین معنای خود را به افعال هم‌نشین خود می‌افزایند و افعال مدخول خود را با وجه خاص خود تحت تأثیر قرار می‌دهند.

دستورنویسان به عنوان وجه تمایز این دو دسته فقط به تغییر معنایی یا عدم تغییر معنایی آن‌ها

استناد کرده‌اند که البته استنادی ناقص است، زیرا گفته می‌شود که افعال وجهی به‌تنهایی به کار نمی‌روند و همیشه با فعل دیگری همراه می‌شوند. اگر بپذیریم که این افعال معنای خود را در هم‌نشینی با دیگر فعل‌ها ظاهر می‌کنند و از آن‌جا که کاربرد مستقل آن‌ها متصور نیست دلیلی بر این امر وجود ندارد که این گروه از فعل‌ها تغییر معنایی نداده‌اند؛ بلکه به‌نظر می‌رسد که این افعال زمانی که وجهی هستند معنای خود را از صورت فعل اصلی به صورت فعل معین تغییر می‌دهند.

۶. تشابه افعال وجهی با افعال معین

با توجه به تعاریف یادشده بهتر است یادآور شویم که پس از گذشت حدود چند دهه از تدوین کتاب‌های دستور زبان فارسی، دست‌نویسان در دستورهای متأخرتر از فعل معین دیگری نیز نام برده‌اند و آن فعل «داشتن» در صیغه ماضی ملموس (داشتیم می‌آمدیم) و صورت مضارع آن در مضارع ملموس (دارم می‌آیم) است. نکته قابل توجه درمورد زمان‌های یادشده آن است که صرف این ساخت در هر دو بخش یعنی فعل اصلی و فعل معین، هر دو با هم انجام می‌شود (داشتیم می‌رفتم) درحالی‌که افعال ساخته‌شده با فعل‌های معین پنج‌گانه تنها در بخش معین صرف می‌شوند (رفته بودیم). با این تمهید به بررسی مواردی از این دست می‌پردازیم:

الف - علی دیروز داشت به مدرسه می‌رفت.

ب - علی می‌خواست به مدرسه برود.

ج - علی می‌توانست به مدرسه برود.

د - علی به مدرسه خواهد رفت.

هـ - علی دارد به مدرسه می‌رود.

میان فعل‌های «داشت می‌رفت»، «می‌خواست برود»، «می‌توانست برود»، «خواهد رفت» و «دارد می‌رود» شباهت‌ها و اختلافاتی وجود دارد؛ نخست این‌که افعال یادشده به‌جز نمونه «د»، در هر دو بخش صرف می‌شوند:

نمونه الف: داشت می‌رفت ← داشتیم می‌رفتم ← داشتی می‌رفتی و...

نمونه ب: می‌خواست برود ← می‌خواستیم بروم ← می‌خواستی بروی و...

نمونه ج: می‌توانست برود ← می‌توانستیم بروم ← می‌توانستی بروی و...

نمونه هـ: دارد می‌رود ← دارم می‌روم ← داری می‌روی و...

در حالی که در نمونه «د» فقط فعل کمکی «خواه» صرف می‌شود:

نمونه د: خواهد رفت ← خواهم رفت ← خواهی رفت و...

دیگر این که اگر فعل معین «داشت و دارد» حذف شود، زمان افعال از نظر ماضی بودن تغییری نمی‌کند. در حالی که اگر «می‌خواست و می‌توانست» حذف شوند فعل‌های باقیمانده تغییر زمان می‌دهند و از زمان گذشته به زمان حال منتقل می‌شوند. این همان اتفاقی است که در فعل «خواهد رفت» نیز می‌افتد. مثلاً در جمله «علی می‌خواست به مدرسه برود»، اگر «می‌خواست» حذف شود جمله «علی به مدرسه برود» باقی می‌ماند که فعل جمله علاوه بر وجه، زمانش نیز تغییر می‌کند. چنانکه ملاحظه می‌شود، فعل «می‌خواست» علاوه بر مفهوم وجه خاص به فعل «برود» زمان ماضی خود را نیز بر آن افزوده است.

فعل معین را فعلی گفته‌اند که به کمک آن صیغه‌های مختلفی در زبان ساخته می‌شود. حال اگر دقت کنیم خواهیم دید که فعل «می‌خواست» در جمله بالا بر تعریف فعل معین منطبق‌تر است تا به تعریف مبهم و غیرعلمی افعال وجهی که می‌گوید: فعل وجهی «به دسته‌ای از فعل‌های غیراصلی (غیرواژگانی) که هم از لحاظ تجزیه صورت و هم از لحاظ معنی با فعل‌های معین متفاوت‌اند، فعل وجهی گفته می‌شود». حال باید به این پرسش پاسخ داد که فعل‌هایی نظیر «می‌خواست» و «می‌توانست» در ساخت‌های مذکور چه مغایرتی با تعریف واضح و آشکار فعل معین دارد، و چه مناسبتی با تعریف مبهم و غیرعلمی فعل وجهی؟ نمونه دیگر از افعال کمکی و وجهی فعل «شد» است؛ چنان که می‌دانیم فعل «شد» در ساخت افعال مجهول، فعل معین به حساب می‌آید، اما در ساخت‌هایی نظیر «می‌شد خواند، می‌شد بخوانیم و می‌شود رفت» فعل وجهی شمرده می‌شود. با دقت بر روی این فعل در ساخت مجهول و سایر کاربردهای مذکور در بالا معلوم می‌شود که این افعال زمان‌ساز و جهت‌ساز هستند؛ یعنی هم در زمان و هم در جهت افعال هم‌نشین خود تأثیر قطعی دارند و اگر از ساختار فعلی جمله حذف شوند زمان و جهت فعل جمله عوض می‌شود؛ در حالی که اگر تنها فعل وجهی باشند نباید در زمان افعال مدخول تغییری ایجاد کنند. این افعال هرچند وجه افعال را به نوعی تغییر می‌دهند، ولی بیش از آن زمان افعال را تغییر می‌دهند. مثلاً در فعل «می‌شد بخوانیم» فعل «می‌شد» «بخوانیم» را از زمان حال به زمان گذشته برده است یا «می‌شود رفت» فعل «می‌شود» «رفت» را از زمان گذشته به حال تبدیل کرده است.

بدین ترتیب نمی‌توان «می‌شد» و «می‌شود» را در دو مثال بالا صرفاً فعل وجهی به‌شمار آورد، زیرا فعل وجهی فقط زمان فعل را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و کاری به زمان آن ندارد. لذا نمی‌توانیم این افعال را زیرمجموعه افعال وجهی به‌شمار آوریم. البته در بعضی از کتب دستور برای توجیه اینگونه

افعال آن‌ها را دو فعل جداگانه به حساب می‌آورند؛ مثلاً در یکی از کتاب‌های دستور که برای دبیرستان‌ها تدوین شده، چنین آمده است:

مثال: تصمیم به اخراج گرفتند. وقتی خواستند تصمیم را به من ابلاغ کنند ...

در این کتاب، «خواستند» را ماضی ساده و «ابلاغ کنند» را مضارع التزامی گرفته‌اند (عمرانی - سبطی، ۱۳۹۰، صص. ۹۰-۹۲).

دلیلی که در می‌توان در رد این توجیه آورد این است که اگر بخش دوم این فعل، یعنی «ابلاغ کنند» مضارع التزامی است، پس باید بتواند با قیودی از قبیل شرط، شک و تردید و احتمال و آرزو و ... به کار رود، در حالی که جمله بالا و جملات شبیه آن هیچ وقت با قیود مذکور به کار نمی‌روند.

از طرفی اگر براساس نظر عمرانی - سبطی این دو فعل را از هم جدا بدانیم آیا این امکان وجود دارد که برای «خواستند» یک قید زمان با مفهوم گذشته و برای «ابلاغ کنند» یک قید زمان با مفهوم حال در جمله آورد و مثلاً گفت «دیروز خواستند امروز تصمیم را به من ابلاغ کنند»، حال آنکه می‌دانیم چنین ساختی در این نوع جمله مرسوم و طبیعی نیست. بنابراین به نظر می‌رسد که دو فعل مذکور از هم جدا نیست، بلکه یک صیغه یا ساخت یگانه است یعنی «خواستند ابلاغ کنند» و «خواستند» در این ساخت فعل کمکی زمان‌ساز است که از فعل «ابلاغ کنند» که به تنهایی دارای زمان مضارع التزامی است، فعلی با زمان ماضی ساخته است؛ به طوری که با حذف فعل «خواستند» زمان فعل قطعاً تغییر خواهد کرد:

- خواستند تصمیم را به من ابلاغ کنند (زمان وقوع جمله گذشته است البته گذشته‌ای که محقق نشده است)

حال فعل خواستند را از جمله حذف می‌کنیم:

- تصمیم را به من ابلاغ کنند (مضارع التزامی (با چشم‌پوشی از نقص معنایی به خاطر نبودن قید)).
بنابراین به نظر می‌رسد عبارت «خواستند ... ابلاغ کنند» در مجموع، یک فعل است و یک ساخت زمانی را به ما نشان می‌دهند که اگر اجزای آن از هم جدا شوند هرچند معنی‌دار خواهند بود، اما جمله دچار تغییر معنایی و فعل دچار تغییر زمانی خواهد شد.

از افعال وجهی دیگر فعل «باید» است؛ این فعل ذاتاً وجود اجبار در انجام عملی را می‌رساند و به همراه بسیاری از افعال زبان فارسی می‌آید، اما هرگز با دو صیغه امر به کار نمی‌رود، زیرا «باید»، خود، وجه به افعال وجه امری می‌افزاید. «باید» مانند فعل معین از مصدر باشیدن زمان‌ساز نیست، بلکه فعل کمکی وجه‌ساز است، یعنی کارکرد دستوری فعل «باید» و ساخت‌های مختلف از مصدر باشیدن یکسان

است و باید آن‌ها را از افعال معین وجه‌ساز به حساب آوریم. حال با توجه به کارکرد این‌گونه افعال در زبان باید دید که در تقسیم‌بندی انواع فعل، مناسب‌تر آن است که آن‌ها را جزء افعال معین به حساب آوریم یا عنوان مناسب دیگری برایشان قائل شویم.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان ادعا کرد که بسیاری از افعال معین و وجهی در زبان فارسی کارکرد یکسانی دارند و باید در یک مجموعه طبقه‌بندی و بررسی شوند. مثلاً دو فعل خواستن و توانستن کارکرد مشابهی با افعال معین دارند و زمان خاصی از زمان‌های فعل را در زبان فارسی می‌سازند که می‌توان آن را «آینده در گذشته» نامید که در کتب دستور زبان مورد غفلت واقع شده است و ما در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۷. کارکرد فعل خواستن

فعل «خواست» به عنوان فعل معین، معانی بسیاری در زبان فارسی تولید می‌کند و زمان‌ها و وجوه خاصی را در افعال فارسی می‌سازد؛ زمان‌هایی که با دیگر زمان‌های شناخته‌شده متفاوت است و معانی و مقاصد دیگری را می‌رساند؛ جست‌وجو و تحقیق بر روی این مسئله می‌تواند باب جدیدی را در زمینه شناخت زمان‌ها و ساخت‌های مختلف فعلی موجود در زبان فارسی به روی محققان بگشاید که پیش از این مورد غفلت واقع شده است. در کتب دستور زبان آنچه درباره زمان و وجوه افعال آمده، بسیار ناقص است و نمی‌تواند بیانگر همه مواردی باشد که توسط گویشوران به کار می‌رود. به نظر می‌رسد که این ساخت‌ها در کتب دستور زبان بدون توجه به بافت جمله و به‌تنهایی بررسی شده‌اند و این نمی‌تواند همه معانی و تمام امکاناتی را که این افعال در اختیار اهل زبان قرار می‌دهند، نشان دهد چراکه بدون درنظر گرفتن وجه و زمان و امکانات فعلی، زبان قابل‌توصیف نیست. کارکرد افعال معین منحصر به موارد یادشده در کتب دستور نیست؛ به طوری که کتب دستور تنها از صیغه مضارع «خواستن» به عنوان فعل کمکی در ساخت زمان آینده نام می‌برند، حال آنکه با دقت بر کاربرد اهل زبان، می‌توان به کارکردها و ساخت‌های متنوعی از این فعل دست یافت که دارای زمان و وجوه دیگری است؛ در ذیل به بخشی از این کاربردها اشاره می‌کنیم:

- آن‌ها می‌خواستند روی دیوار بنویسند.

- آن‌ها خواستند روی دیوار بنویسند.

- آن‌ها می‌خواستند روی دیوار بنویسند.

- آنها می‌خواهند روی دیوار بنویسند.

و...

موارد فوق نمونه‌اندکی است از امکاناتی که زبان برای گسترش معنای فعل در اختیار گویشوران خود می‌گذارد و قطعاً نیازمند تحقیق است. نگاهی گذرا به نمونه‌های فوق بیانگر ساخت‌های مشخص و قاعده‌مندی است که سبب گسترش حوزه معنایی فعل فارسی از حیث زمان و وجه شده است، این ساخت‌ها به قرار زیر است:

فعل معین از خواستن + شناسه + فعل اصلی از صیغه مضارع التزامی

یا

ماضی نقلی از خواستن + صیغه مضارع التزامی از فعل اصلی

یا

ماضی ساده از خواستن + صیغه مضارع التزامی از فعل اصلی

یا

مضارع اخباری از خواستن + مضارع التزامی از فعل اصلی و...

۷. زمان «آینده در گذشته» در زبان فارسی

نویسندگان کتب دستور برای زمان ماضی اقسامی قائل شده‌اند که تعداد زمان‌های مطرح‌شده با هم اختلاف دارد، اما ظاهراً هیچ یک به وجود زمان «آینده در گذشته» در زبان فارسی اشاره نکرده‌اند. به نظر می‌رسد که برخی از ساخت‌های فعلی با فعل‌های کمکی خواستن و نظایر آن در زبان فارسی، مفهومی از زمان گذشته را می‌سازد که با آنچه در زبان انگلیسی به همین نام (آینده در گذشته) شهرت دارد، برابر است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

- می‌خواستند جشن مفصلی برای بازگشایی مدرسه ترتیب دهند.

- می‌خواست برود که تو آمدی.

- می‌خواستیم او را به خانه‌اش برسانیم.

چنانکه ملاحظه می‌شود، افعال «می‌خواستند ترتیب دهند»، «می‌خواست برود» و «می‌خواستیم برسانیم» عملی را بیان می‌کند که در گذشته قرار بوده است انجام شود؛ به بیانی دیگر این نوع فعل قصد انجام کاری در گذشته را بیان می‌کند که همان «آینده در گذشته» است. این زمان را می‌توان با فعل آینده در گذشته در زبان انگلیسی مطابقت داد:

- I knew you **were going to go** to the party.

- می دانستم که می خواستید به مهمانی بروید.

- I told you he **was going to come** to the party.

- من به شما گفتم او می خواست به مهمانی بیاید.

- Thai could play tennis now.

- اکنون تائی توانست تنیس بازی کند.

گفتنی است که جملات مذکور در دستور انگلیسی افعال آینده در گذشته است و از آن جا که در زبان فارسی صیغه های فعلی معادل برای آن ها وجود دارد، بدون توضیح خاصی می توان آن را ترجمه کرد، درحالی که ممکن است برخی از صیغه های فعلی در دیگر زبان ها معادل فارسی نداشته باشند. از این رو، در ترجمه آن چاره ای جز توضیح جمله وجود ندارد. مثال:

- I have my dentist check up my teeth once a year.

- سالی یک بار می دهم دندان پزشکم دندان هایم را چک کند.

- We want to have someone fix the roof.

- می خواهیم بدهیم کسی پشت بام را تعمیر کند.

این دو جمله در انگلیسی جملات سببی هستند و چون در زبان فارسی صیغه معینی مطابق با آن ها وجود ندارد برای ترجمه باید جمله را شرح داد.

با توجه به مباحث بالا می توان گفت که فعل آینده در گذشته در زبان فارسی وجود دارد. زمانی که این ساخت به خصوص بیانگر آن است با تمام زمان های شناخته شده ماضی فرق دارد. ویژگی های آن را می توان به قرار زیر توصیف کرد:

۱- ساخت فعل «آینده در گذشته» چنین است:

بن ماضی از فعل کمکی خواست + شناسه + مضارع التزامی از فعل اصلی

چنانکه ملاحظه می شود در این ساخت، فعل در هر دو بخش کمکی و اصلی صرف می شود یعنی دقیقاً همان اتفاقی که در ساخت مضارع و ماضی ملموس (مستمر) می افتد مانند: داشتم می رفتم، داشتی می رفتی و ...

۲- میان اجزای سازنده این فعل یعنی فعل کمکی و اصلی می تواند فاصله بیفتد، همان گونه که در

کاربرد زمان ماضی و مضارع ملموس (مستمر) شاهد چنین چیزی هستیم:

خواستم به مسافرت بروم (آینده در گذشته)

داشت به مسافرت می‌رفت (ماضی ملموس)

۳- در این ساخت وقوع یا عدم وقوع فعل مانند زمان آینده، نامعلوم است؛ چنان که وقتی می‌گوییم «خواهم رفت» آنچه در فعل بیان می‌شود، قصد رفتن است و فعل درباره وقوع یا عدم وقوع «رفت» ساکت است. در «می‌خواست بروم» نیز دقیقاً چنین است قصد رفتن در گذشته بیان می‌شود و فعل از بیان وقوع و لا وقوع «برود» گزارشی نمی‌دهد.

۴- فعل کمکی «خواست» در این ساخت، خود، می‌تواند زمان‌های مختلف بپذیرد و زمان‌های ترکیبی متفاوتی با آینده در گذشته پدید آورد. چنان که در افعال ماضی دیگر نیز زمان‌های ترکیبی از دو زمان ماضی وجود دارد مانند ماضی ابعده که ترکیبی از زمان ماضی بعید و ماضی نقلی است (رفته بوده‌ام) به مثال‌های زیر توجه کنید:

- خواست به مسافرت بروم. (آینده در گذشته)
- می‌خواست به مسافرت بروم. (آینده در گذشته استمراری)
- خواسته است به مسافرت بروم. (آینده در گذشته نقلی)
- می‌خواست (است) به مسافرت بروم. (آینده در گذشته نقلی استمراری)
- خواسته بود به مسافرت بروم. (آینده در گذشته بعید)
- خواسته بوده (است) به مسافرت بروم. (آینده در گذشته ابعده)
- و ...

همان‌طور که می‌دانیم تمام نمونه‌های یادشده توسط گویشوران زبان فارسی به کار برده می‌شود. دقت بر روی ساختمان هر یک از زمان‌های یادشده، نشان می‌دهد که زمان همگی آن‌ها به وسیله فعل معین «خواست» تعیین می‌شود؛ یعنی درواقع فعل معین زمان‌ساز آن است. نکته دیگر اینکه فعل اصلی صورت ثابتی دارد و تغییرات ساختاری در زمان فعل بر روی فعل معین انجام می‌شود چنان که در ساخت برخی از زمان‌های ماضی مانند ماضی بعید و ابعده می‌بینیم (رفته بود و رفته بوده است).
۵- به نظر می‌رسد که کاربرد این ساخت و مشتقات آن در زبان گفتار و محاوره بیش از زبان نوشتار باشد.

- خواستم برم (آینده در گذشته ساده)
- می‌خواستم برم (آینده در گذشته استمراری)

- خواسته‌ام برم (آینده در گذشته نقلی)
- خواسته بود بره (آینده در گذشته بعید)
- ۶- همان طور که می‌توان برای فعل آینده در گذشته زمان‌های ترکیبی را تشخیص داد، برای زمان آینده نیز می‌توان زمان‌های ترکیبی را در نمونه‌هایی مثل موارد زیر تشخیص داد.
- خواهم رفت
- می‌خواهم بروم
- اگر بخوام بروم
- ۷- نکته دیگر این‌که برخی دیگر از افعال معین (وجهی) نیز می‌توانند جایگزین خواستن در فعل آینده در گذشته شوند و همان کارکرد را داشته باشند مانند «شد» و «باید»:
- می‌شد به او فرصت داد تا به آن مسئله توجه کند.
- باید به او فرصت داد تا به آن مسئله توجه کند.
- با این حال در این مقاله فقط به این دو فعل بسنده شده و امید است که این مقاله راهگشای مطالعه بیشتری درباره زمان افعال فارسی شود.

۹. نتیجه

در مقاله حاضر ما به دنبال آن بودیم که دریابیم آیا زمان‌های مطرح شده در کتب دستور زبان فارسی دقیقاً می‌تواند زمان‌های موجود میان کاربران زبان فارسی را توصیف کند یا زمان‌های موجود در میان گویشوران بیش از آن چیزی است که در کتب و مقالات دستور زبان فارسی مطرح شده است. با دقت روی کاربرد زمانی که در نوشته حاضر ما آن را «آینده در گذشته» نامیده‌ایم به نظر می‌رسد که زمان دیگری در میان گویشوران فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرد که نویسندگان دستور به آن بی‌اعتنا بوده‌اند و با جداسازی فعل کمکی از فعل اصلی هر یک را فعل مستقل (دو فعل) به حساب آورده‌اند و در زمره زمان‌های پیشین (زمان‌های مطرح در کتب دستور) قرار داده‌اند.

ما با اثبات اینکه فعل «خواست» از زمره افعال معین به حساب می‌آید و در هم‌نشینی با فعل آینده کارکردی جز کارکرد فعل کمکی ندارد، صیغه ماضی این فعل نیز در هم‌نشینی با سایر افعال همان کارکرد را در زبان به عهده دارد و افعالی می‌سازد که با دقت روی معنای مستخرج از آن‌ها می‌توان به زمان دیگری غیر از آنچه در کتب دستور مطرح شده است، قائل شد.

با توجه به مطالبی که در این نوشته آمد می‌توان گفت:

- ۱- افعال معین در زبان فارسی منحصر به چند فعل «استن، بودن، شدن، خواستن و داشتن» نیست، بلکه تنوع بیشتری دارد و این نکته از ابتدا مورد توجه نویسندگان کتب دستور بوده است، اما پای‌بندی به سنت‌های دستورنویسی مانع از آن شده است تا کارکرد این افعال دقیق‌تر بررسی شود.
- ۲- باید در کنار شاخصه‌های معنایی افعال معین به رفتارهای نحوی آن نیز به‌عنوان یک معیار تشخیص توجه کرد. با توجه به کارکرد نحوی مشترک در بین افعال وجهی و افعال معین می‌توان دانست که افعال وجهی نیز مانند افعال معین هیچ‌گاه بدون فعل پایه به کار نمی‌روند؛ یعنی از نظر رفتار نحوی مانند افعال معین به فعل پایه خود وابسته‌اند.
- ۳- همان طور که فعل آینده «خواهم رفت» قصد انجام عملی را در زمان آینده نشان می‌دهد، فعل «خواستم بروم» نیز قصد انجام عملی را در گذشته نشان می‌دهد. بنابراین وجود افعال آینده در گذشته در زبان فارسی موضوعی انکارناپذیر است و می‌توان این فعل‌ها را با توجه به معنای آن در جملات فارسی و تطبیق آن با زبان‌های هم‌ریشه‌ای مانند انگلیسی اثبات کرد.
- ۴- زمان آینده در گذشته در رفتارهای صرفی و نحوی مانند سایر زمان‌های افعال فارسی است، مثلاً از حیث فاصله افتادن بین فعل کمکی و اصلی.
- ۵- زمان آینده در گذشته مانند برخی از زمان‌های فعلی دیگر می‌تواند صورت‌های ترکیبی داشته باشد و زمان‌های مرکب بسازد، مانند خواسته است برود.

۱۰. پی‌نوشت‌ها

1. future in past
2. auxiliary verb
3. modal verb
۴. در این مبحث بدون منظور خاصی و صرفاً جهت مشخص بودن مصداق بحث این افعال را با نام فعل وجهی تشریح خواهیم کرد.

۱۱. منابع

- ابوالقاسمی، م. (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت.

- احمدی گیوی، ح.، و انوری، ح. (۱۳۷۷). دستور زبان فارسی ۱ (ویرایش دوم). تهران: فاطمی.
- ارژنگ، غ.ر. (۱۳۷۴). دستور زبان فارسی امروز. تهران: قطره.
- باطنی، م.ر. (۱۳۸۵). نگاهی تازه به دستور زبان. تهران: آگاه.
- باطنی، م.ر. (۱۳۹۱). توصیف ساختمان دستور زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
- حق شناس، ع.م. (۱۳۸۷). تاریخ زبان شناسی. تهران: سمت.
- شریعت، م.ج. (۱۳۷۵). دستور زبان فارسی. تهران: اساطیر.
- صادقی، ع.ا.، و ارژنگ، غ.ر. (۱۳۵۸). دستور (درس نامه سال چهارم). تهران: گیل.
- طبیب زاده، ا. (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی (بر اساس نظریه گروه های خودگردان در دستور وابستگی). تهران: مرکز.
- فرشیدورد، خ. (۱۳۸۴). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۸۰). دستور زبان پنج استاد. زیر نظر سیروس شمیسا. تهران: فردوس.
- مؤمنی، ف. (۱۳۹۴). دستور تحلیلی زبان فارسی (رویکردی زبان شناختی). تهران: سیاهرود.
- مشکور، م.ج. (۱۳۴۲). دستور نامه در صرف و نحو زبان فارسی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- مشکوة الدینی، م. (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی (بر پایه نظریه گشتاری) (ویراست دوم). مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مشکوة الدینی، م. (۱۳۸۶). سیر زبان شناسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مشکوة الدینی، م. (۱۳۹۱). دستور زبان فارسی (واژگاہ و پیوندهای ساختی). تهران: سمت.
- ناتل خاظمی، پ. (۱۳۸۰). دستور زبان فارسی. تهران: توس.
- ناتل خاظمی، پ. (۱۳۸۸). دستور تاریخی زبان فارسی. به کوشش عفت مستشارنیا. تهران: توس.
- نوبهار، م. (۱۳۸۹). دستور کاربردی زبان فارسی (ویراست دوم). تهران: رهنما.
- وحیدیان کامیار، ت. (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی ۱. تهران: سمت.
- همایونفرخ، ع. (۱۳۶۴). دستور جامع زبان فارسی (هفت جلد در یک مجلد). به کوشش رکن الدین همایونفرخ. تهران: علمی.
- یوسفی، ح.ع. (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی ۱ و ۲. تهران: روزگار.

References

- Abolghasemi, M. (1996). *A historical grammar of the Persian language*. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Ahmadi Givi, H., & Anvari, H. (1998). *Persian grammar I* (2nd ed.). Tehran: Fatemi. [In Persian].
- Arzhang, Gh. (1995). *Persian grammar today*. Tehran: Ghatre. [In Persian].
- Bateni, M. (2006). *A new look at grammar*. Tehran: Agah. [In Persian].
- Bateni, M. (2012). *Description of the structure of Persian grammar*. Tehran: Amirkabir. [In Persian].
- Farshidvard, Kh. (2005). *Detailed grammar of today*. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Gharib, A., & Others. (2001). *Grammar of five masters*. (S. Shamisa, Supervising Ed.). Tehran: Ferdows. [In Persian].
- Haghshenas, A. (2008). *History of linguistics*. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Homayounfarkh, A. (1985). *Comprehensive grammar of the Persian language (seven volumes in one volume)*. (R. Homayounfarkh, Ed.). Tehran: Elmi. [In Persian].
- Mashkoo, M. (1969). *Grammar of Persian language syntax*. Tehran: Shargh Press Institute. [In Persian].
- Meshkoh al-Dini, M. (2003). *Persian grammar (based on the theory of inflection)* (2nd ed.). Mashhad: Ferdowsi University. [In Persian].
- Meshkoh al-Dini, M. (2007). *General linguistics*. Mashhad: Ferdowsi University. [In Persian].
- Meshkoh al-Dini, M. (2012). *Persian grammar (vocabulary and structural connections)*. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Momeni, F. (2015). *Analytical grammar of Persian language (linguistic approach)*. Tehran: Siahroud. [In Persian].
- Natel Khanlari, P. (2001). *Persian grammar*. Tehran: Toos. [In Persian].

- Natel Khanlari, P. (2009). *Historical grammar of the Persian language*. (E. Mosharraniya, Ed.). Tehran: Toos. [In Persian].
- Nobahar, M. (2010). *Practical grammar of the Persian language* (2nd ed.). Tehran: Rahnema. [In Persian].
- Sadeghi, A., & Arzhang, Gh. (1979). *Grammar (fourth year textbook)*. Tehran: Gil. [In Persian].
- Shariat, M. (2006). *Persian grammar*. Tehran: Asatir. [In Persian].
- Tabibzadeh, O. (2011). *Persian grammar (based on the theory of self-governing groups in dependency grammar)*. Tehran: Markaz. [In Persian].
- Vahidian Kamyar, T. (2003). *Persian grammar 1*. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Yousefi, H. (2000). *Persian grammar 1 and 2*. Tehran: Roozegar. [In Persian].